**عباس اقبال**

**یغمائی، حبیب**

لازلت تداب فی التاریخ مجتهدا حتی رایتک فی التاریخ مکتوبا

در موقعی که شمارهء اسفندماه 1334 بچاپ‏ رسیده بود خبر مرگ‏ ناگهانی استاد اقبال‏ رسید.تصمیم این بود که‏ در شرح حال وی استقصائی‏ تمام کنم که مگر اندکی از حقوق استادی که بگردن‏ من دارد ادا کرده آید اما تاسف دارم که پریشانحالی‏ها و گرفتاری‏ها مانع آمد و اگر برای من چنین توفیقی‏ حاصل نشد خدای را سپاس‏ که دیگر دوستان وشاگردان‏ وی از این وظیفه غافل نماندند و چقدر بجاست که این‏ نوشته‏ها همه یکجا فراهم آید و استاد را یادگاری پس از مرگ باشد.

اینک بعضی از خاطرات‏ را بی‏اینکه بخواهم نظم و ترتیبی بدان دهم همچنان درهم و مشوش که بیادم می‏آید می‏نویسم که دیگران را تذکاری باشد. مجلهء دانشکده بمدیری مرحوم بهار در سال 1298 شمسی منتشر می‏شد،من در شاهرود میخواندم‏ و با قبال ارادت غایبانه می‏ورزیدم.دو سال بعد برای نخستین‏بار در کلاس درس مدرسه دارالمعلمین‏ مالی وی را زیارت کردم و این علاقهء استادی و شاگردی که بدوستی منجر گشت تا آخر ادامت یافت. هیچوقت فراموش نمیکنم،اولین روزی که مرا در کلاس درس جزو شاگردان دید از نام و نژاد و مولدم پرسید و چون دانست از مردم بیابانک جندق هستم،فرمود«جغرافیای جندق را میدانی؟»عرض کردم:«بلی،ولی استدعا دارم موضوع را توضیح نفرمائید که همدرسان من تا پایان دورهء تحصیلی از شوخی و مزاح باز نخواهند ایستاد».از طرز بیان استرحام‏آمیز من آن‏قدر خندید که‏ اوطاق درس از حال عادی خارج شد. در همان سال،یا سال بعد رسالهء قابوس و شمگیر را برای مجلهء ایرانشهر نوشت و پاکنویسی‏ آن را بمن محول فرمود.مقدمه‏ای هم برسالهء شرح حال یغما در تشویق من مرقوم داشته است که در همان سالها بچاپ رسید.در دارالمعلمین عالی با شوق و رغبت تمام تدریس می‏فرمود و مقالاتی ممتع‏ و محققانه می‏نوشت،اما در سالهای 1304 و 1305 که بمدرسهء حقوق نظام رفت شوق‏ و رغبت نخستین را در دار المعلمین عالی نداشت.

اقبال تحصیلات متوسطه در دار الفنون بپایان برد،بعدا باروپا رفت و لیسانس ادبیات را در فرانسه گرفت اما در همان اوقاتی که معلمی میکرد همواره بتکمیل فضائل می‏پرداخت،عربی و فرانسه را خوب میدانست و از کتب انگلیسی نیز استفاده میکرد.این هم ناگفته نماند که دورانی که‏ متوسطه را تحصیل میکرد جناب آقای ابو الحسن فروغی او را در کنف حمایت خود قرار داده بود و بعدها هم از توجه خاندان فروغی برخورداری داشت.

اقبال از مردم آشتیان و از خاندانی فقیر و کاسب بود.مرحوم پدرش را که قامتی کوتاه و روئی‏ خندان داشت و همواره عبا بدوش می‏افکند بارها دیده بودم.منزل اقبال از همان آغاز زندگی در خیابان‏ شیخ هادی بود و هیچوقت تغییر نیافت.زن اختیار نکرد.بخاواده‏اش و بخواهرانش علاقهء بسیار داشت. در سالهاس نخست بکار تالیف و تدریس نهایت علاقه را داشت ولی بعدها و بتدریج و مخصوصا در این اواخر بچنین امور توجهی نمی‏فرمود و این بی‏اعتنائی از تالیفات وی بترتیب زمانی کاملا مشهود است. دیوان ازرقی هروی را با دقت تمام تصحیح میکردم نسخه‏ای که از روی نسخهء مرحوم دکتر غنی استنساخ کرده بود بمن مرحمت فرمود و اصرار داشت که استقصائی بیش لازم نیست زودتر بچاپ برسان(شاید هم حق با او بود).بجملهء یغماهم بی‏لطف نبود.وقتی مقاله‏ای برای چاپ داد و فرمود بهیچوجه نام او را نبرم.این مقاله که«اندیشه و عشق»عنوان دارد و در صفحهء 256 سال‏ اول(1327)مجله درج شده یکی از مقالات بسیار شیرین و دلکش اوست و چون آزادنه و بی‏امضا است آئینه‏ایست از اخلاق و حالات روحی او.مرحوم دهخدا بعنوان«تصحیح لغات فرس اسدی» مقالاتی در مجلهء یغما بچاپ میرساند.روزی اقبال اتفاقا مرا دید و سخت گله کرد و من ترجیح دادم‏ که چاپ سلسلهء مقالات دهخدا قطع شود و اقبال نرنجد.

اقبال خیلی حساس و زودرنج بود،گاهی چنان سخن میگفت که گوئی میخواهد اشک بریزد. از توقف در ایران سخت برنج اندر بود.ماموریت خارج از ایران را فوزی عظیم میدانست.

صرف‏نظر از تتبعات تاریخی و کنجکاوی‏های ادبی مرحوم اقبال خیلی خوب و شیرین و پر مغز چیز مینوشت،همین مقالهء اندیشه و عشق را بخوانید تا دریابید که نوشته خوب چیست.عبارات‏ و جملات کتاب تاریخ مغول را با نظایر آن بسنجید و ببینید تفاوت چقدر است انشاء او مصنوعی و ساختگی نیست و از تکلف دور است.در انتخاب کلمات و لغات و ترکیب و پیوستگی عبارات و موزونی‏ و هم‏آهنگی الفاظ و معانی لطفی و ظرافتی طبیعی است که پنداری روح و جان سخن بیش از کالبدست. خیلی کم و بندرت میتوان بر نوشتهء اقبال انگشت نهاد با مطلبی را که او نوشته بعبارتی بهتر نوشت. باری نظیر اقبال نیست و اگر هم باشد بسیار کم است،مرگ او برای ایران و جهان ادب‏ ضایعه‏ای عظیم بود و گمان نمیرود همانند او در این سالها پرورده شود.بیشتر تاسف در اینست که‏ مرگش ناگهانی و بی‏انتظار بود،هنوز شصت یال را تمام نکرده بود و خیلی زود بود که بمیرد. فهرست تالیفات مرحوم اقبال را دوست دانشمند آقای ایرج افشار فراهم آورده و در شمارهء اخیر«فرهنگ ایران‏زمین»مندرج ساخته که در شماره‏های بعد عینا نقل خواهد شد.